

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۸۸

یا اینکه سامری گرفتار یکنوع بیماری روانی به صورت وسواس شدید و وحشت از هر انسانی شد، به طوری که هر کس نزدیک او می شد فریادمی زد «لا مساس» (با من تماس نگیرید!).

مجازات دوم سامری این بود که موسی (علیه السلام) کیفر او را در قیامت به او گوشزد کرد و گفت «تو وعده گاهی در پیش داری - وعده عذاب دردناک الهی - که هرگز از آن تخلف نخواهد شد» (و ان لك موعدا لن تخلفه).

سومین برنامه این بود که موسی به سامری گفت: «به این معبودت که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و ببین ما آن را می سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم» (تا برای همیشه محو و نابود گردد) (و انظر الى الهك الذی ظلت علیه عاكفا لنحرقنه ثم لننسفنه فی الیم نسفا).

در اینجا دو سؤال پیش می آید:

نخست اینکه جمله «لنحرقنه» (ما آن را قطعاً می سوزانیم) دلیل بر آن است که گوساله جسم قابل سوختن بوده و این عقیده کسانی را که می گویند: گوساله طلائی نبود بلکه به خاطر خاک پای جبرئیل تبدیل به موجود زنده ای شده بود تایید می کند.

در پاسخ می گوئیم: ظاهر جمله «جسدا له خوار» آن است که گوساله مجسمه بیجانی بود که صدائی شبیه صدای گوساله (به طریقی که قبلاً گفتیم)

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۸۹

از آن برمی خاست، و اما مساله سوزاندن ممکن است به یکی از دو علت باشد، یکی اینکه این مجسمه تنها از طلا نبوده بلکه احتمالاً چوب هم در آن به کار رفته و طلا پوششی برای آن بوده است.

دیگر اینکه به فرض که تمام آن هم از طلا بوده، سوزاندن آن برای تحقیر و توهین و از میان بردن شکل و ظاهر آن بوده، همانگونه که این عمل در مورد مجسمه های فلزی پادشاهان جبار عصر ما تکرار شد!

بنابراین بعد از سوزاندن، آن را با وسائلی خرد کرده، سپس ذراتش را به دریا ریختند.

سؤال دیگر اینکه: آیا ریختن این همه طلا به دریا مجاز بوده؟ و اسراف محسوب نمی شده؟

پاسخ اینسکه: گاهی برای یک هدف عالی و مهمتر مانند کوبیدن فکر بت - پرستی لازم می شود که با بتی این چنین معامله شود مبادا ماده فساد در میان مردم بماند، و باز هم برای بعضی وسوسه انگیز باشد.

بعبارت روشنتر اگر موسی ( علیه السلام ) طلاهایی که در ساختن گوساله به کار رفته بود، باقی می گذارد، و یا فی المثل در میان مردم تقسیم می کرد، باز ممکن بود روزی افراد جاهل و نادان به نظر قداست به آن نگاه کنند و خاطره گوساله پرستی از نو در آنها زنده شود، در اینجاست بایست این ماده گرانبیست را فدای حفظ اعتقاد مردم نمود و راهی جز این نبود، و به این ترتیب موسی با روش فوق العاده قاطعی که هم نسبت به سامری و هم نسبت به گوساله اش در پیش گرفت توانست غائله گوساله پرستی را برچیند و آثار روانی آن را از مغزها جاروب کند، بعدا نیز خواهیم دید که با برخورد قاطعی که با گوساله پرستان داشت چنان در مغزهای بنی اسرائیل نفوذ کرد که هرگز در آینده به دنبال چنین خطوط انحرافی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۰

نروند.

و در آخرین جمله موسی، با تاکید فراوان روی مساله توحید، حاکمیت خط الله را مشخص کرد و چنین گفت: «معبود شما تنها الله است، همان خدائی که معبودی جز او نیست، همان خدائی که علمش همه چیز را فرا گرفته» (انما الهکم الله الذی لا اله الا هو وسع کل شیء علما).

نه همچون بتهای ساختگی که نه سخنی می شنوند، نه پاسخی می گویند، نه مشکلی می گشایند و نه زیانی را دفع می کنند.

در واقع جمله «وسع کل شیء» علما در مقابل توصیفی است که در چند آیه قبل در باره گوساله و نادانی و ناتوانی آن بیان شده بود.

**نکته ها:**

۱ - در برابر حوادث سخت، باید سخت ایستاد

روش موسی ( علیه السلام ) در برابر انحراف گوساله پرستی بنی اسرائیل،

روشی است قابل اقتباس برای هر زمان و هر مکان در زمینه مبارزه با انحرافات سخت و پیچیده.

اگر موسی (علیه السلام) می خواست تنها با اندرز و موعظه و مقداری استدلال، جلو صدها هزار گوساله پرست بایستد مسلماً کاری از پیش نمی برد، او می بایست در اینجا در برابر سه جریان، قاطعانه بایستد، در مقابل برادرش، در مقابل سامری

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۱

و در مقابل گوساله پرستان، اول از «برادرش» شروع کرد، محاسن او را گرفته و کشید و بر سر او فریاد زد و در حقیقت محکمه ای برای او تشکیل داد (هر چند سرانجام بی گناهی او بر مردم ثابت شد) تا دیگران حساب خود را برسند.

سپس به سراغ عامل اصلی توطئه یعنی «سامری» رفت، او را به چنان مجازاتی محکوم نمود که از کشتن بدتر بود، طرد از جامعه، و منزوی ساختن او و تبدیل او به یک وجود نجس و آلوده که همگان باید از او فاصله بگیرند و تهدید او به مجازات دردناک پروردگار.

بعد به سراغ گوساله پرستان بنی اسرائیل آمد و به آنها حالی کرد که این گناه شما به قدری بزرگ است که برای توبه کردن از آن راهی جز این نیست که شمشیر در میان خود بگذارید و گروهی با دست یکدیگر کشته شوند، و این خونهای کشیف از کالبد این جامعه بیرون ریزد و به این ترتیب جمعی از گنهکاران بدست خودشان اعدام شوند تا برای همیشه این فکر انحرافی خطرناک از مغز آنها بیرون رود که شرح این ماجرا را در جلد اول ذیل آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره بقره تحت عنوان «یک توبه بی سابقه» بیان کرده ایم.

و به این ترتیب نخست به سراغ رهبر جمعیت رفت تا ببیند او قصوری در کار خود کرده یا نه و بعد از ثبوت براءت او، به سراغ عامل فساد، و سپس به سراغ طرفداران و هواخواهان فساد رفت.

### ۲- سامری کیست؟

اصل لفظ «سامری» در زبان عبری، «شمری» است، و از آنجا که معمول است هنگامی که الفاظ عبری به لباس عربی در می آیند حرف «شین» به حرف «سین» تبدیل می گردد، چنانکه «موشی» به «موسی» و «یشوع» به «یسوع» تبدیل می گردد، بنابراین سامری نیز منسوب به

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۲

یشاکر چهارمین نسل یعقوب است. و از اینجا روشن می شود خرده گیری بعضی از مسیحیان به قرآن مجید که قرآن شخصی را که در زمان موسی می زیسته و سردمدار گوساله پرستی شد، سامری منسوب به شهر سامره معرفی کرده در صورتی که سامره در آن زمان اصلاً وجود نداشت، بی اساس است زیرا چنانکه گفتیم سامری منسوب به شمرون است نه سامره. به هر حال سامری مرد خودخواه و منحرف و در عین حال باهوشی بود که با جرات و مهارت مخصوصی با استفاده از نقاط ضعف بنی اسرائیل توانست چنان فتنه عظیمی که سبب گرایش اکثریت قاطع به بت پرستی بود ایجاد کند و چنانکه دیدیم کیفر این خودخواهی و فتنه انگیزی خود را نیز در همین دنیا دید.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۳

آیه ۹۹-۱۰۴

آیه و ترجمه

۹۹ کذلک نقص علیک من انباء ما قد سبق و قد اتینک من لدنا ذکراً  
۱۰۰ من اعرض عنه فانه یحمل یوم القیمة وزراً  
۱۰۱ خلدین فیه و ساء لهم یوم القیمة حملاً  
۱۰۲ یوم ینفخ فی الصور و نحشر المجرمین یومئذ زرقاً  
۱۰۳ یتخفتون بینهم ان لبثتم الا عسراً  
۱۰۴ نحن اعلم بما یقولون اذ یقول امثلهم طریقة ان لبثتم الا یوماً  
ترجمه :

۹۹ - اینچنین اخبار گذشته را برای تو بازگو می کنیم، و ما از ناحیه خود ذکر (و قرآنی) به تو دادیم.  
۱۰۰ - هر کس از آن روی گردان شود روز قیامت بار سنگینی (از گناه و مسئولیت) بر دوش خواهد داشت!  
۱۰۱ - جاودانه در آن خواهند ماند، و بد باری است برای آنها در روز قیامت!

۱۰۲ - همان روز که در صور دمیده می شود و مجرمان را با بدنهای کبود در آن روز جمع می کنیم.  
۱۰۳ - آنها در میان خود آهسته گفتگو می کنند (بعضی می گویند) شما تنها ده (شبانۀ روز در عالم برزخ)

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۴

۱۰۴ - ما به آنچه آنها می گویند آگاه تریم، هنگامی که آن کس که از همه آنها روشی بهتر دارد می گوید شما تنها یک روز درنگ کردید!

#### تفسیر:

بدترین باری که بر دوش می کشند! با اینکه در آیات گذشته که پیرامون تاریخ پر ماجرای موسی و بنی اسرائیل و فرعونیان و سامری سخن می گفت، بحثهای گوناگونی به تناسب در لابلای آیات بیان شد، در عین حال پس از پایان گرفتن این بحثها یک نتیجه گیری کلی نیز قرآن روی آن می نماید و می گوید: «اینچنین اخبار گذشته را برای تو یکی بعد از دیگری بازگو می کنیم» (کذلک نقص علیک من انباء ما قد سبق). سپس اضافه می کند: «ما از ناحیه خود قرآنی به تو دادیم» (و قد آتیناک من لدنا ذکرا). قرآنی که مملو است از درسهای عبرت، دلائل عقلی، اخبار آموزنده گذشتگان و مسائل بیدارکننده آیندگان.

اصولا قسمت مهمی از قرآن مجید، بیان سرگذشت پیشینیان است ذکر این همه تاریخ گذشتگان در قرآن که یک کتاب انسان ساز است بی دلیل نیست دلیلش بهره گیری از جنبه های مختلف تاریخ آنها، عوامل پیروزی و شکست اسباب سعادت و بدبختی و استفاده از تجربیات فراوانی است که در لابلای صفحات تاریخ آنها نهفته شده است.

به طور کلی، از مطمئن ترین علوم، علوم تجربی است که در آزمایشگاه به تجربه گذارده می شود، و نتایج عینی آن مشهود می گردد.

تاریخ، آزمایشگاه بزرگ زندگی انسانها است و در این آزمایشگاه سر-بلندی و شکست اقوام، کامیابی و ناکامیها، خوشبختیها و بدبختیها همه و همه به آزمایش گذارده شده است و نتایج عینی آن در برابر چشم مقرر دارد، و ما می توانیم بخشی از مطمئن ترین دانشهای خود را در زمینه مسائل زندگی از آن

بیاموزیم.

به تعبیر دیگر، حاصل زندگی انسان - از یک نظر - چیزی جز تجربه نیست و تاریخ در صورتی که خالی از هر گونه تحریف باشد، محصول زندگی هزاران سال عمر بشر است که یکجا در دسترس مطالعه کنندگان قرار داده می شود. به همین دلیل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در اندرزهای حکیمانه اش به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) مخصوصاً روی این نکته تکیه کرده می فرماید:

ای بنی! انی و ان لم اکن عمرت من کان قبلی، فقد نظرت فی اعمالهم وفکرت فی اخبارهم، و سرت فی آثارهم، حتی عدت کاحدهم، بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم، فعرفت صفو ذلک من کدره، و نفعه من ضرره فاستخلصت لک من کل امر خیله:

«پسرم! درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من میزیسته اند عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان تفکر نمودم، و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم، تا بدانجا که همانند یکی از آنها شدم، بلکه گوئی به خاطر آنچه از تاریخشان به من رسیده، با همه آنها از اول جهان تا امروز بوده ام، من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک باز شناختم، و سود و زیانش را دانستم، و از میان تمام آنها قسمتهای مهم و برگزیده را برای خلاصه نمودم.

بنابراین: تاریخ آئینه های است گذشته را نشان می دهد و حلقه ای است که امروز را با دیروز متصل می کند، و عمر انسان را به اندازه خود بزرگ می نماید!

تاریخ معلمی است که رمز عزت و سقوط امتها را بازگو می کند، به ستمگران اخطار می دهد، سرنوشت شوم ظالمان پیشین که از آنها نیرومندتر بودند مجسم می سازد، به مردان حق بشارت می دهد و به استقامت دعوت می کند، و آنها را

در مسیرشان دلگرم می سازد.

تاریخ چراغی است که مسیر زندگی انسانها را روشن می سازد، وجاده ها را برای حرکت مردم امروز باز و هموار می کند.

تاریخ تربیت کننده انسانهای امروز و انسانهای امروز سازنده تاریخ فردایند. خلاصه تاریخ یکی از اسباب هدایت الهی است. ولی اشتباه نشود به همان اندازه که بیان یک تاریخ راستین، سازنده و تربیت کننده است، تاریخهای ساختگی و تحریف یافته، فوق العاده مایه گمراهی است و به همین دلیل آنها که دلهای بیماری دارند، همیشه سعی کرده اند با تحریف تاریخ انسانها را فریب دهند و از راه خدا بازدارند و نباید فراموش کنیم که تحریف در تاریخ فراوان است. ذکر این نکته نیز لازم است که کلمه ذکر در اینجا و در بسیاری دیگر از آیات قرآن اشاره به خود قرآن می کند، چرا که آیاتش موجب تذکر و یاد-آوری انسانها و بیداری و هشیاری است. و به همین جهت آیه بعد از کسانی سخن می گوید که حقایق قرآن و درسهای عبرت تاریخ را فراموش کنند، می گوید: «کسی که از قرآن روی بگرداند در قیامت بار سنگینی از گناه و مسئولیت بر دوش خواهد کشید» (من اعرض عنه فانه یحمل یوم القیامة وزرا). آری اعراض از پروردگار، انسان را به آنچنان بیراهه ها می کشاند که بارهای سنگینی از انواع گناهان و انحرافات فکری و عقیدتی را بر دوش او می نهد

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۷

(اصولا کلمه وزر، خود به معنی بار سنگین است و ذکر آن به صورت نکره تاکید بیشتری در این زمینه می کند). سپس اضافه می کند: آنها در میان این اعمالشان جاودانه خواهند ماند (خالدین فیه).

«و این بار سنگین گناه، بد باری است برای آنها در روز قیامت» (وساء لهم یوم القیامة حملا).

جالب توجه اینکه: ضمیر «فیه» در این آیه به «وزر» باز می گردد یعنی آنها در همان وزر و مسئولیت و بار سنگینشان، همیشه خواهند ماند، (دلیلی نداریم که در اینجا چیزی را در تقدیر بگیریم و بگوئیم آنها در مجازات یا در دوزخ جاودانه می مانند) و این خود اشاره ای است به مساله تجسم اعمال و اینکه انسان به وسیله همان اعمال و کارهایی که در این جهان انجام داده در قیامت پاداش نیک یا مجازات می بیند.

سپس به توصیف روز قیامت و آغاز آن پرداخته چنین می گوید: «همان

روزی که در صور دمیده می‌شود، و گنهکاران را با بدنهای کبود و تیره در آن روز جمع می‌کنیم» (یوم ینفخ فی الصور و نحشر المجرمین یومئذ زرقا). همانگونه که قبلا هم اشاره کرده‌ایم از آیات قرآن استفاده می‌شود که پایان این جهان و آغاز جهان دیگر با دو جنبش انقلابی و ناگهانی صورت خواهد گرفت که از هر کدام از آنها به «نفخه صور» (دمیدن در شیپور!) تعبیر شده که به خواست خدا شرح آن را در سوره زمر ذیل آیه ۶۸ بیان خواهیم کرد. واژه «زرق» جمع ازرق معمولا به معنی کبود چشم می‌آید، ولی گاه به کسی که اندامش بر اثر شدت درد و رنج، تیره و کبود شده نیز اطلاق

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۸

می‌گردد چه اینکه بدن به هنگام تحمل درد و رنج، نحیف و ضعیف شده، طراوت و رطوبت خود را از دست می‌دهد و کبود به نظر می‌رسد. بعضی نیز این کلمه را به معنی «نابینا» تفسیر کرده‌اند، زیرا گاه می‌شود که افراد کبود چشم، ضعف بینائی فوق العاده‌ای دارند که معمولا تواءم با بور بودن تمام موهای بدن آنها است، اما آنچه در تفسیر بالا ذکر کردیم شاید از همه بهتر باشد.

در این حال مجرمان در میان خود، در باره مقدار توقفشان در عالم برزخ آهسته به گفتگوی می‌پردازند، بعضی می‌گویند: شما تنها ده شب (یا ده شبانه روز) در عالم برزخ بودید (یتخافتون بینهم ان لبثتم الا عشرًا). بدون شک مدت توقف آنها در عالم برزخ طولانی بوده است، ولی در برابر عمر قیامت مدتی بسیار کوتاه به نظر می‌رسد.

این آهسته گفتن آنها یا بخاطر رعب و وحشت شدیدی است که از مشاهده صحنه قیامت به آنها دست می‌دهد و یا بر اثر شدت ضعف و ناتوانی است. بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که این جمله اشاره به توقف آنها در دنیا بوده باشد که آخرت و حوادث وحشتناکش به منزله چند روز کوتاه به حساب می‌آید.

سپس اضافه می‌کند «ما به آنچه می‌گویند کاملا آگاهیم» (نحن

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۹۹



بما يقولون).

خواه آهسته بگویند یا بلند.

«و در این هنگام کسی که از همه آنها راه و روشی بهتر و عقل و درایتی بیشتر دارد می گوید تنها شما یک روز درنگ کردید!» (اذ يقول امثلهم طريقة ان لبثتم الا يوما).

مسلمانان ده روز مدتی است طولانی و نه یک روز، ولی این تفاوت را باهم دارند که یک روز اشاره به کمترین اعداد آحاد است، و ۱۰ روز به کمترین اعداد عشرات، لذا اولی به مدت کمتری اشاره می کند، به همین دلیل قرآن در مورد گوینده این سخن تعبیر به «امثلهم طريقة» کرده است (کسی که روش و فکر او بهتر است) زیرا کوتاهی عمر دنیا یا برزخ، در برابر عمر آخرت و همچنین ناچیز بودن کیفیت اینها در برابر کیفیت آن، با کمترین عدد سازگارتر می باشد (دقت کنید).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۰۰

آیه ۱۰۵ - ۱۱۲

آیه و ترجمه

۱۰۵ و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا

۱۰۶ فیدرھا قاعا صفصفا

۱۰۷ لا تری فیھا عوجا و لا اءمتا

۱۰۸ یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلاتسمع الا همسا

۱۰۹ یومئذ لا تنفع الشفعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا

۱۱۰ یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون به علما

۱۱۱ و عنت الوجوه للحی القيوم و قد خاب من حمل ظلما

۱۱۲ و من یمعل من الصلحت و هو مؤمن فلا یخاف ظلما و لا هضما

ترجمه :

۱۰۵ - و از تو در باره کوهها سؤال می کنند، بگو: پروردگارم آنها را (متلاشی کرد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۰۱

- ۱۰۶ - سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می سازد!
- ۱۰۷ - به گونه ای که در آن هیچ پستی و بلندی نمی بینی!
- ۱۰۸ - در آن روز همگی از دعوت کننده الهی پیروی کرده (و دعوت او را به حیات مجدد لبیک می گویند) و همه صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان خاضع می گردد، و جز صدای آهسته چیزی نمی شنوی!
- ۱۰۹ - در آن روز شفاعت (هیچکس) سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی است.
- ۱۱۰ - آنچه را آنها (مجرمان) در پیش دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشتند می داند، ولی آنها احاطه به (علم) او ندارند.
- ۱۱۱ - و همه چهره ها (در آن روز) در برابر خداوند حی قیوم خاضع می شود، و مایوس (و زیانکار) کسانی که بار ظلم بر دوش کشیدند!
- ۱۱۲ - (اما) آن کس که اعمال صالحی انجام دهد در حالی که مؤمن باشد نه از ظلمی می ترسد، و نه از نقصان حقش.

تفسیر:

### صحنه هول انگیز قیامت

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از حوادث مربوط به پایان دنیا و آغاز قیامت بود، آیات مورد بحث نیز همین مساله را پیگیری می کند.

از نخستین آیه چنین بر می آید که مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در باره سرنوشت کوهها به هنگام پایان گرفتن دنیا سؤال کرده بودند، شاید از این جهت که باور نمی کردند، چنین موجودات با عظمتی که ریشه های آن در اعماق زمین فرو رفته و سر به آسمان کشیده قابل تزلزل بوده باشد، و تازه اگر بخواهد از جا کنده شود کدام باد و طوفان است که چنین قدرتی دارد.

لذا می گوید: «از تو در باره کوهها سؤال می کنند» (و یسئلونک عن الجبال).

در پاسخ: «بگو پروردگار من آنها را از هم متلاشی و تبدیل به سنگریزه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۰۲

کرده سپس بر باد می دهد! (فقل ینسفها ربی نسفا).

از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوهها چنین استفاده می شود که آنها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می کنند:

نخست به لرزه در می آیند (یوم ترجف الارض و الجبال - مزمل - ۱۴).

سپس به حرکت درمی آیند (و تسیر الجبال سیرا - طور - ۱۰) در سومین مرحله از هم متلاشی می شوند و به صورت انبوهی از شن درمی آیند (و کانت الجبال کثیبا مهیلا - مزمل - ۱۴). و در آخرین مرحله آنچنان طوفان و باد آنها را از جا حرکت می دهد و در فضا می پاشد که همچون پشمهای زده شده به نظر می رسد (و تکنون الجبال کالعهن المنفوش - قارعه - ۵).

آیه بعد می گوید: با متلاشی شدن کوهها و پراکنده شدن ذرات آن، خداوند صفحه زمین را به صورت زمینی صاف و مستوی و بی آب و گیاه در می آورد (فیذرها قاعا صفصفا).

«آنچنان که در آن هیچگونه اعوجاج و پستی و بلندی مشاهده نخواهی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۰۳

کرد» (لا تری فیها عوجا و لا امثا).

در این هنگام دعوت کننده الهی، مردم را به حیات و جمع در محشر و حساب دعوت می کند و همگی بی کم و کاست، دعوت او را لبیک می گویند و از او پیروی می نمایند (یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له).

آیا این دعوت کننده «اسرافیل است» یا فرشته دیگری از فرشتگان بزرگ خدا؟ در قرآن دقیقا مشخص نشده است، ولی هر کس که باشد آنچنان فرمانش نافذ است که هیچکس قدرت بر تخلف از آن را ندارد. جمله «لا عوج له» (هیچ انحراف و کجی ندارد) ممکن است توصیف برای دعوت این دعوت کننده بوده باشد و یا توصیفی برای پیروی کردن دعوت شدگان و یا هر دو، جالب توجه اینست که همانگونه که سطح زمین آنچنان صاف و مستوی می شود که کمترین اعوجاجی در آن نیست، فرمان الهی و دعوت کننده او نیز آنچنان صاف و مستقیم و پیروی از او آنچنان مشخص است که هیچ انحراف و کجی در آن نیز راه ندارد.

«در این موقع اصوات در برابر عظمت پروردگار رحمان خاضع می گردد و جز صدای آهسته، چیزی نمی شنوی» (و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۰۴

این خاموشی صداها یا به خاطر سیطره عظمت الهی بر عرصه محشر است که همگان در برابرش خضوع می کنند، و یا از ترس حساب و کتاب و نتیجه اعمال و یا هر دو.

از آنجا که ممکن است بعضی گرفتار این اشتباه شوند که ممکن است غرق گناه باشند و به وسیله شفیعی شفاعت شوند بلافاصله اضافه می کند: «در آن روز شفاعت هیچکس سودی نمی دهد مگر کسانی که خداوند رحمان به آنها اجازه شفاعت داده، و از گفتار آنها در این زمینه راضی است» (یومئذ لا تنفع الشفاعه الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا).

اشاره به اینکه: شفاعت در آنجا بی حساب نیست، بلکه برنامه دقیقی دارد هم در مورد شفاعت کننده، و هم در مورد شفاعت شونده، و تا استحقاق و شایستگی در افراد برای شفاعت شدن وجود نداشته باشد، شفاعت معنی ندارد. حقیقت این است که گروهی پندارهای غلطی از شفاعت دارند و آن را بی شباهت به پارتی بازیهای دنیا نمی دانند، در حالی که شفاعت از نظر منطق اسلام یک کلاس عالی تربیت است، درسی است برای آنها که راه حق را با پای تلاش و کوشش می پیمایند، ولی احیانا گرفتار کمبودها و لغزشها می شوند، این لغزشها ممکن است گرد و غبار یاس و نومیدی بردلهاشان بپاشد، در اینجا است که شفاعت به عنوان یک نیروی محرک به سراغ آنها می آید و می گوید: مایوس نشوید و راه حق را همچنان ادامه دهید و دست از تلاش و کوشش در این راه برندارید، و اگر لغزشی از شما سر زده است شفیعی هستند که به اجازه خداوند رحمان که رحمت عامش همگان را فرا گرفته از شما شفاعت می کنند. شفاعت، دعوت به تنبلی، یا فرار از زیر بار مسئولیت، و یا چراغ سبز در برابر ارتکاب گناه نیست، شفاعت دعوت به استقامت در راه حق و تقلیل گناه در

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۰۵

سر حد امکان است.

گرچه بحث شفاعت را به طور مشروح در جلد اول ذیل آیه ۴۷ و ۴۸ سوره بقره و جلد دوم ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره آورده ایم بد نیست در اینجا داستان جالبی را بر آن بیفزائیم و آن اینکه: عالم ربانی مرحوم یاسری از علمای محترم تهران چنین نقل می کرد که شاعری به نام «حاجب» که در مساله شفاعت گرفتار اشتباهات عوام شده بود شعری به این مضمون می سراید:

حاجب اگر معامله حشر با علی است

من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن!!

شب هنگام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در خواب می بیند در حالی که عصبانی و خشمگین بوده می فرماید شعر خوبی نگفتی!، عرض می کند چه بگویم؟ می فرماید شعرت را این چنین اصلاح کن:

حاجب اگر معامله حشر با علی است

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن!

و از آنجا که حضور مردم در صحنه قیامت برای حساب و جزاء، نیاز به آگاهی خداوند از اعمال و رفتار آنها دارد، در آیه بعد چنین اضافه می کند: «خداوند آنچه را مجرمان در پیش دارند و آنچه را در دنیا پشت سر گذاشته اند، همه را می داند، و از تمام افعال و سخنان و نیات آنها در گذشته و پاداش کیفری را که در آینده در پیش دارند، از همه با خبر است، ولی آنها احاطه علمی به پروردگار ندارند (یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم و لا یحیطون به علما).

← بعد

↑ غرر

→ قبل